

زبان دری یا فارسی ؟



میر عنایت الله سادات
سپتمبر 2023

مدتهاست که سلسله از اظهارات ناشیانه پیرامون محل پیدایش و رشد زبان دری در رسانه های اجتماعی انعکاس می یابد. از آنجائیکه توجه به زبان و فرهنگ، همچنان محافظت هردوی آن جهت ارث گذاری برای نسل های آینده، وظیفه هر انسان است. این قلم لازم می بیند تا مطالب ذیل را بخاطر روشن شدن واقعیت ها ، توأم با ارایه یک سلسله مستندات تقدیم نماید .

خوانندگان این نوشته ، حتماً از طریق رسانه ها آگاهی یافته اند که بعضی بی خبران با بکاربرد نام " زبان دری " موافق نبوده و بکاربرد آنرا جزء از "توطئه" های رژیم شاهی در اواسط قرن بیستم میدانند. آنها ادعا مینمایند که فارسی نام زبان ما بوده و نمی بایست نام کتب درسی از فارسی به دری تغییر میکرد. همچنان از اعضای لویه جرگه قانون اساسی سال 1964 انتقاد مینمایند که چرا اصطلاح زبان دری را در قانون اساسی افغانستان مندرج ساخته اند. این منتقدین استدلال مینمایند که قبل از این تغییرات ، دولتهای افغانستان همیشه کلمه " فارسی " را بکار می گرفتند و هیچگاه اصطلاح " دری " را استعمال ننموده اند.

با بکاربرد چنین استدلال معلوم نیست که هدف آنها چیست ؟ آیا آنها از تاریخ زبان خود بی خبرند و یا قصداً با چنین دلایل ، به زیرساخت فرهنگ خود صدمه زده و از حقایق چشم پوشی مینمایند ؟ .

هنوز سرودن شعر دری در سرزمین فارس رایج نشده و شاعری در آن خطه ظهور نکرده بود که در زبان دری افغانستان طی نیمه اول قرن سوم هجری ، شعرای چون حنظله بادغیسی ، عباسی مروزی و ابو حفص صفدی با رسم الخط نوین زبان دری ظهور کردند. همچنان مادر شعر دری (رابعة بلخی) در نیمه نخست سده چهارم هجری (مطابق 943- 914 م) با اشعار جذابش در بلخ سربلند کرد. همین طور مقارن به آن عصور زمان ، می توان ازین شعرای بزرگ دری در بلخ نام برد:

ناصر خسرو که در اواخر قرن چهارم و شروع قرن پنجم هجری می زیست.

ابوشکور بلخی یکی از شعرای نامدار قرن چهارم هجری است.

دقیقی بلخی شاعر معروف قرن چهارم هجری می باشد.

عنصری بلخی که در اواخر قرن چهارم و شروع قرن پنجم زندگی داشت .

دردوره غزنویان " شهر غزنه که یک کانون ادب دری در آسیای وسطی بود ، شعرای چون عنصری ، فرخی ، سنائی ، مسعود سعد ، ابوالفرج وسید حسن غزنوی را در خود می پرورید " (1)

تأثیر تمدن غزنه در پرورش ، اعتلا و توسعه زبان دری بسیار بزرگ است. در دربار سلطان محمود غزنوی چهارصد ادیب و شاعری که مقام عالی آنها در شعر و ادب تثبیت شده بود. مورد تفقد سلطان قرار گرفته و به منزلت خاص برگزیده شده بودند. برخی از آنها مانند بیهقی ، منوچهری و فردوسی از دوردست ها به آنجا روی آورده بودند .

از ولایت هرات شعراء و نویسندگانی زیادی در بوستان ادب دری قامت افراشته اند که خواجه عبدالله انصاری (381 - 396 قمری) و مولانا عبدالرحمن جامی در قرن پنجم هجری ممثل آنها می باشد.

اما شعرای نامدار این زبان (دری) در سرزمین فارس چند قرن بعد سربلند کرده اند. مانند خواجه حافظ شیرازی که در سالهای 727-792 هجری قمری و همچنان حضرت سعدی که یکی از سرآمدان زبان دری است ، در سالهای 691-585 هجری قمری در آن خطه میزیستند .

محقق توانای کشور داکتر حیدر ژوبل در مورد پیدایش زبان دری مینگارد که زبان دری قرنهای قبل از ظهور اسلام در افغانستان وجود داشت. سپس این زبان به غرب کشوری یعنی ایران امروزی انتشار یافت. (2)

محل پیدایش زبان دری در منطقه تخار ، واقع در شمال افغانستان بود.. از همین جهت این زبان ابتداء به نام " تخاری " و سپس " دوهری " یاد میشد. تا بالاخره اسم " دری " را بخود گرفت .

وقتی که زبان دری در سرزمین افغانستان و ماورالنهر ترویج یافته بود ، هنوز در ایران نظم و نثر ادب دری وجود نداشت. تا اینکه انتشار زبان دری در ایران نیز به یک ضرورت واقعی مبدل شد. زیرا زبان مروج آن سرزمین ، یعنی زبان پهلوی نتوانست که بالاثربری سازی دوره اموی ها (661-750 م) در برابر زبان پخته عربی مقاومت کند. بناء " همگام با ترویج اسلام از مکالمه و نوشته خارج گردید.

اما زبان دری بخاطر قابلیت کافی ترجمه از عربی به دری ، در جایگاهش باقی ماند. سرانجام در عصر طاهریان (205 - 259 هه) زبان دری با رسم الخط عربی آرایش یافت . واضح است که با ترویج اسلام ، زبان عربی بر زبان دری اثر گذاشت و شمار زیادی از اصطلاحات و لغات عربی در زبان دری بکار گرفته شد. اما به کارگیری کلمات عربی در راه تکامل زبان دری مانعی را بوجود نیاورد. برعکس " اقتباس وزن و قافیه از شعر عربی ، کمک کرد که اشعار دری نیز مانند زبان عربی موزون و مقفی باشد . " (3)

احمد علی کهزاد در این ارتباط تذکر می‌دهد: " زبان دری بعد از طی دورهٔ نضج و قوام ادبی خویش در چهار قرن اول هجری در افغانستان، بطرف سرحدات غربی آن انتشار یافته و زبان پهلوی را به مناطق غربی عقب زد و جای آن را اشغال کرد. به اصطلاح ملک الشعرا بهار بعد از تسلط سلجوقی ها بر عراقین (الف) این معنی قوت یافت. یعنی زبان دری کمال انبساط یافت " (4) این انبساط با تسلط طغرل سلجوقی بر بغداد (1062م) بیشتر شد. زیرا وزیر فاضل او عبدالملک کندی دفاتر کشور فارس را از عربی به دری برگرداند (5).

متأسفانه با وجود تمام این حقایق، گروه‌های معین میکوشند که اصطلاح " فارسی " را جانشین کلمهٔ " دری " بسازند و یا پس از هزار جار و جنجال آنرا " فارسی دری " بنامند. درحالیکه این زبان طوریکه در بالا به آن اشاره شد، ابتداء دریکی از ولایت های شمال افغانستان بنام تخار بوجود آمد. بناءً باید کلمهٔ دری منطبق با اصل پیدایش آن بکار گرفته شود. اگر ایرانی ها این اصل را رعایت نکرده و مطابق میل خود زبان دری را نامگذاری مینمایند، کار خود شان است. اما هموطنان ما باید به این مسئله از دید فرهنگ ملی خویش برخورد نمایند. همانطوریکه در این مقال روی محل پیدایش، تاریخ و کیفیت زبان دری تأکید شد، اینک برداشت شعرای بزرگ بالوسیلهٔ سروده های زیبای شان در مورد زبان زیبای دری پیشکش میگردد. تا جای هیچگونه ابهام و سوء تفاهم در مورد بکاربرد " زبان دری " باقی نماند.

چو عندلیب فصاحت فروشد ای حافظ

تو قدر او به سخن گفتن دری بشکن

" حافظ "

ز شعر دلکش حافظ کسی بود آگاه

که لطف طبع و سخن گفتن دری داند

" حافظ "

هزار بلبل داستان سرای عاشق را

بباید از تو سخن گفتن دری آموخت

" سعدی "

قلم است این به دست سعدی در

یا هزار آستین در دری

" سعدی "

حضرت سعدی آنهایی را که به نظم دری کمتر علاقه میگیرند، انتقاد مینماید:

چون در دو رستهٔ دهانت

نظم سخن دری ندیدس

" سعدی "

کجا بیور (ب) از پهلوانی شمار

"فردوسی" بود در زبان دری ده هزار

گزارنده (ج) را پیش بنشانند

همه نامه برودگی خوانند

بفرمود تا فارسی دری

بگفتند و کوتاه شد داوری

" فردوسی "

من آنم که دریای خوکان نریزم

مراین قیمتی در لفظ دری را

" ناصر خسرو "

به فرخنده فالی و نیک اختری

گشادم درگنج در دری

"عنصری"

شکرلله که ترا یافتم ای بحر سخا

از توصلت زمن اشعار با الفاظ دری

" سنائی "

از دو دیوانم به تازی و دری

یک هجا و فخش هرگز کس ندید

" انوری "

نظامی که نظم دری کار اوست

دری نظم کردن سزاوار اوست

"نظامی"

دل بدان یافتی از من که نیکو دانی خواند

مدحت خواجه آزاده به الفاظ دری

" فرخی "

پیوسته به الفاظ دری وصف تو گویم

چون مدح خداوند به الفاظ حجازی

"جلی"

گرچه مرا به شعرگویان جهان فخر آمدی
من در شعردری ، برروی شان نکشودمی
"قطران تبریزی "

در دری را ازقلم در رشته جان کرده ام
پس باز بگشاده رهم برشاه وبالا ریخته
"خاقانی "

که شعردری شد زمن نامجو
از آن یافت شاعر و شعر آبرو
"ملک الشعرا بهار "

: ملک الشعرا بهار متکی بر نقل قول یکی از روحانیون میسراید
گفت پیغمبر که دارند اهل فردوس برین
برزبان لفظ دری ، جای زبان مادری
بی گمان پس خازن فردوس ، فردوسی بود
که بود او بی شبهه ربع النوع گفتار دری
"ملک الشعرا بهار "

شاعران بر تو همی خوانند هر دم آفرین
گه به الفاظ حجازی گه به الفاظ دری
"لامعی گرگانی "

بهانه هاست نماندن مرا و یک آن است
که است مردن من ، مردن زبان دری
"داکتر محمدی حمیدی شیرازی "

گرچه هندی در عذوبت (د) شکر است
طرز گفتار دری شیرین تر است
"اقبال لاهوری "

توضیحات:

الف - منظور از عراقین ، سرزمین آنوقت فارس میباشد که پس از تسلط اعراب ، منضم به عراق گردیده و به همین نام جزء قلمرو اعراب شناخته شد .

ب - معنی بیور، عددی است معادل ده هزار

ج - گزارنده به معنی " پیام گزار " است

د - معنی عذوبت ، گوارا بودن (آب ، شراب وغیره) است

منابع و ماخذ :

- 1- میرغلام محمد غبار " افغانستان در مسیر تاریخ " صفحه 14، مرکز نشراتی میوند، پیشاور (2001 م)
- 2- داکتر حیدر ژوبل " تاریخ ادبیات افغانستان " مطبعة کابل ، سال 1336هه
- 3- محمد محیط طباطبایی " در دری " صفحه 56 ، مجموعه مقالات ، مطبعة انتشارات کیهان ، تهران (1373م)
- 4- احمد علی کهزاد " (1951م) " افغانستان و ایران " کنفرانس آقای کهزاد درموزه ایران باستان ، چاپخانه مظاهری ، تهران صفحه 33 - همچنان چاپ مطبعة دولتی کابل سال 1951م
- 5 - میرغلام محمد غبار " افغانستان در مسیر تاریخ " صفحه 126 ، مرکز نشراتی میوند ، پیشاور- 2001 م